موسیقی

به مناسبت تولد استاد ابوالحسن صبا

سرگشته دانایی

چهاردهم فروردین هر سال تولد استاد ابوالحسن صبا ست و این خود حسن تصادفی نیکو است که آغاز روز کاری ایرانیان با تولد یکی از چهره‌های نامی موسیقی تقارن یافته است. نوشته زیر را عباس خسروی از نوازندگان ارکستر ملی نوشته و حاصل تتبع وی در زندگی و شیوه‌کاری استاد صبا است که می‌خوانید.

عباس خسروی

این بار می خواهیم نظری تحلیل گونه به هنر هنرمندی بزرگ و استثنایی بیافکنیم که به قول گروهی: طی یک قرن گذشته – و شاید پیش از آن هم – در کشور ما تالی و نظیری نداشته و هنر هیچ هنرمندی تا آن اندازه مورد اقبال و احترام همگان – یعنی هم خواص و هم عوام – قرار نگرفته است که این ویژگی در کمتر کسی جمع می آید.

صحبت از استاد صباست که بسیاری کسان به یاد دارند که وقتی نام یا صدای سازش شنیده می شد توجه توأم با احترام و اظهار علاقه شنوندگان از هر طبقه و صنفی که بودند بدون استثنا بدان جلب می شد و زمانی هم که عمر کوتاهش به پایان آمد و استاد شهریار گفت: «عمر دنیا به سر آمد که صبا می میرد...» در واقع زبان حال خود و کسانی را به نظم کشید که: مرگ صبا در نظرشان با مرگ دنیا یکسان و مترادف بود.

سرگذشت صبا را بارها کسانی از اهل فن به رشته تحریر در آورده‌اند و همان طور که اشاره شد قصد ما این است که این بار با نگرشی تحلیلی عواملی را که موجب موفقیت او بوده‌اند ذکر کنیم؛ نه بازگویی سرگذشت و نسب و خاندانش؛ مگر به حکم ضرورت که به کوتاهی اشاراتی بدان خواهد شد. باشد که علاقه‌مندان و هنرجویان را به کار آید.

شادروان «صبا» خود، در یکی از یادداشت‌هایش صفات و شرایطی برای موسیقیدانان ایرانی به شرح زیر ذکر نموده:

«۱– موسیقی ایرانی را به نحو اکمل بدانند و از تاریخ و سوابق آن کاملاً آگاه باشند.

۲– در موسیقی علمی استاد مسلم باشند.

۳– قریحه فوق‌العاده در موسیقی داشته باشند و تشخیص ضرب و شناختن اصوات و نت‌نویسی و هارمونی [را به‌طور] کامل بدانند.

۴– ادبیات ایرانی با اصول علمی آن را به خوبی بدانند.

۵– آکوستیک و مبحث صوت را به خوبی بدانند.

۶– به نواختن اکثر آلات معروف موسیقی آشنا باشند.

۷– به صنعت نجاری و زرگری تا حدی که در موارد لزوم بتوانند در ساختمان سازها دخل و تصرف کنند، آشنا باشند.

۸– زندگی راحت و آسوده داشته باشند و معاششان لااقل طوری اداره شود که بتوانند با فراغ بال به کار مشغول شوند و مشکلات مالی لطمه به افکارشان وارد نسازد.»

اما در مورد خود صبا و هر شخصیت فوق‌العاده دیگری نه تنها لازم است هوش فوق‌العاده نیز ذکر شود بلکه بایستی آن را در درجه اول اهمیت قرار داد زیرا بی آن نه فقط او که هیچ شخص دیگری – ولو با داشتن شرایط ذکر شده– نمی تواند درجه و جایگاهی رفیع آن چنانی احراز نماید و این نعمتی است ذاتی و خدادادی که اغلب از طریق توارث نصیب بعضی شده و می شود. به چند نمونه شواهد مثال در این زمینه راجع به پدر و نیاکان و سپس خود صبا اشاراتی می کنیم.

به نقل شادروان ملک‌الشعرای بهار در مقدمه «گلشن صبا» نسب صبا تا سی و یک پشت به یحیی، فرزند خالد برمکی می رسد که مقام و مرتبه کسانی از آن خاندان در دوره خلفای عباسی و کاردانی و دهاء آنان در تواریخ مضبوط است که در این جا نیازی به بازگویی و شرح آن نبوده و اشارتی کافی است. فتحعلی خان صبا نیز یکی از نیاکان صباست که جایگاهی والا و کم‌نظیر در تاریخ ادبیات و نهضت بازگشت ادبی ایران دارد که به قول شادروان محمد جعفر محجوب اگر چه نهضت «بازگشت ادبی» از دوران نادر و کریمخان زند آغاز شده بود اما با تمام این احوال هنوز این جنبش چنانکه بایست گسترش نیافته و آوازه‌اش در آفاق نرفته و بالاخره منتظر ظهور شاعری چربدست و پرکار بود تا قوام و توسعه لازم را پیدا کند که قرعه این فال به نام فتحعلی خان صبا بر آمد و رضاقلی خان هدایت (= صاحب مجمع الفصحا) در شناساندن سبک وی چنین نوشت: «... از نو تخم سخن را در این روزگار او کاشته، تجدید شیوه و قانون استادان قدیم را کرده و موزونان عهد و زمان خود را پرورده و دیوان قصاید آن جناب تخمیناً ده پانزده هزار بیت است همگی متین و رزین و زبده و گزین، تو گویی ارتنگ مانوی است و دیبه ششتری که از الوان رنگین، دیده ناظر را خیره نماید...»

فتحعلی خان چندی حکومت قم و کاشان و کلیدداری آستانه قم و پیوسته سمت ملک‌الشعرایی دربار فتحعلی شاه را داشت و پس از درگذشت او فتحعلی شاه این منصب را به فرزندش محمدحسین خان متخلص به «عندلیب» واگذاشت که از هر جهت شایستگی این مقام را داشت. در حسن خلق و نیک نفسی و مناعت طبع، نشان از پدر داشت و علاوه بر سرودن شعر در نگاشتن نثر و هنرهای زیبا نیز دست داشت.

منصب ملک‌الشعرایی پس از عندلیب به فرزندش محمودخان رسید اما بدان غره نشد و از کسب دانش باز نایستاد و جوانی و تمامت عمر را به تحصیل و تکمیل علوم متنوعه کوشید تا آنجا که به قول رضاقلی خان هدایت: «... گاهی تفنناً غزلی یا مدحتی منظوم کند که طعنه بر گفتار بلغای سلف زند...» محمد جعفر خان حکیم‌باشی معروف به «صدرالحکما» نیز فرزند محمودخان و پدر ابوالقاسم خان کمال‌السلطنه است که لقبش موقعیت جایگاه او را بین همگنانش نشان می دهد.

اما کمال‌السلطنه که پزشکی نامدار و با کمال بود و درعین حال آشنا به سازهای ایرانی، باهوش سرشارش بارقه استعداد و ذوق موسیقی را در فرزندش ابوالحسن دریافت و برخلاف جهت عوام که خریدار این فن شریف نبودند ملامت عام را به چیزی نگرفت و فرزندش را از دوران کودکی (= شش سالگی) نزد استادان بزرگ موسیقی زمان برد.

تا اینجا دیدیم که چگونه بخت، یار هنرمند بزرگ آینده ایران– یعنی استاد صبا– بوده که هم هوش و هم قریحه توارثی و نیز نعمت داشتن پدری نیک‌اندیش دست به دست هم داده و او را به موقع به محضر اساتید زمان برده تا شالوده هنری او پی ریزی شود. اکنون به ذکر شواهد دیگری درباره هوشمندی خود استاد می پردازیم.

شادروان روح‌الله خالقی می نویسد: «... در آن روزگار خوش که ما به مکتب استاد وزیری می رفتیم، صبا به اغلب سازها دست داشت و مخصوصاً ویولن و سه‌تار را خوش می نواخت... در آن موقع صبا را نمی توانستیم شاگرد بگوییم، با وجود این در محضر وزیری خودنمایی نداشت چه به خوبی استادی او را تشخیص داده بود...

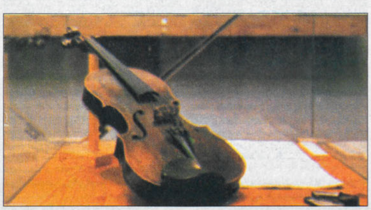

اهمیت صبا در این است که فهمید چه کند و ویولن را چطور بنوازد که به مکتب این ساز نزدیکتر باشد.»

شادروان خالقی در مقاله دیگری تحت عنوان «تأثیر وزیری در صبا» می نویسد: «... در اولین جلسه‌ای که ویولن صبا را شنیدم او را زبردست‌تر از معلم سابق خود یافتم. صبا از همان موقع گویی به خواص این ساز پی برده و به خوبی فهمیده بود که ویولن را نباید به تقلید از سبک کمانچه نواخت... و از میان آرشه‌های مختلف مخصوصاً چند نوع را برای نواختن رنگ‌ها انتخاب نمود و به کمک آنها طرز نواختن این قطعات ضربی را بسیار جالب کرد.»

«... سبک تدریس وزیری بسیار خلاصه بود، مطلبی را می گفت و روی ویولن نشان می داد و می رفت به تصور این که ما خیلی باهوشیم و می فهمیم ولی به راستی می گویم اگر صبا نبود ما آن طور که باید درک نمی کردیم زیرا پس از خاتمه کلاس، دور او جمع می شدیم و ما را کاملاً راهنمایی می کرد، زیرا وقتی استاد «الف» می گفت، صبا به فراست تا «ی» را می فهمید.»

«... گاه اتفاق می افتاد که استاد از اجرای یکی از جمله‌های موسیقی راضی نبود. روز بعد پیش از شروع ارکستر، صبا می گفت: علت عدم رضایت استاد را با مطالعه و تمرین دریافتم، اگر این طور بزنیم همان است که وزیری می خواهد. هنگامی که آن جمله را به همان شیوه‌ای که صبا گفته بود اجرا می کردیم، وزیری تبسم می کرد و می گفت همان است که می خواستم.»

«... از همه مهمتر، بسیار شنیدن تار وزیری بود. هنگامی که استاد تار می زد، صبا توجه بسیار داشت و رموزی را فرا می گرفت و سعی می کرد که از آن در جای خود استفاده کند.»!

«... خلاصه طولی نکشید که سبک وزیری در صبا جلوه کرد. ولی صبا [نه] تنها تقلید نکرد بلکه راهی جدا یافت که دنبال آن را گرفت.»

شادروان بدیع‌زاده نیز ضمن شرح سفر خود و همراهانش به لبنان جهت ضبط صفحه، به هنگامی که راننده عربی که آنان را به شهر شام می برده راه را گم کرده بود و مسافران پس از دو شبانه روز سرگردانی و بلاتکلیفی دل به مرگ نهاده بودند می نویسد:

«... دوباره به انتظار مرگ نشستیم. در حدود ساعت ۱۲ شب و شاید بیشتر، صبا که از ما چهار نفر باهوش‌تر بود گفت: صدای حرکت ماشینی را می شنوم، حتی گوش خود را به زمین گذاشت و گفت، صدای حرکت ماشین را حس می کنم، چون زمین هادی و ناقل صوت است... بعد از چندی از افق دور صحرا روشن شد و باز پس از چندی، نورافکنی از دور تمام صحرا را مثل اینکه گم کرده‌ای دارد روشن کرد.»

تا اینجا از هوش فوق‌العاده صبا سخن رفت. حال به ادامه و دنباله مطلب با توجه به شرایط ذکر شده توسط خود استاد می پردازیم. می فرماید:

۱– موسیقی ایرانی را به نحو اکمل بدانند و از تاریخ و سوابق آن کاملاً آگاه باشند. در این باره این گفته استاد پایور– یکی از شاگردان خوب صبا– را شاهد می آوریم که: «... صبا به قدری تسلط بر موسیقی ایرانی (= ردیف‌ها و آوازها) روی سازها داشت که هیچ جمله‌ای برای شاگرد مبهم یا نامفهوم نمی ماند.» و در جای دیگر گفته‌اند: «هرچه هست از صباست.» که در این باره کافی است آثار نت شده استاد (=ردیف‌ها) برای سازهای مختلف را در نظر آوریم که هم از جهت کمی و هم کیفی گرانبهاترین و بهترین است و تصور اینکه بدون آن آثار، تکلیف هنرجویان و اصولاً آینده موسیقی ایرانی چه می توانست باشد خود گواه صادقی بر این مدعاست و نیز مکتوبی از دکتر هرمز فرهت که در آن چنین آمده است.

«... از وقتی که به ایران بازگشته بودم مترصد موقعیتی جهت ملاقات او بودم. همه کس می گفت که برای کسب اطلاعات موثق و معتبر در باره موسیقی اصیل ایرانی قبل از هر کس باید صبا را دید و من سعادت یافتم و سرانجام از در خانه کوچه ظهیرالاسلام قدم به درون آن گذاردم.» و در ادامه می نگارد: «با آنکه با اکثر موسیقیدانان برجسته ایران ملاقات کرده‌ام آن دلبستگی بی قید و شرط نسبت به عالم موسیقی و آن فعالیت جسمی و مخصوصاً روحی و فکری که صبا در راه توسعه و پیشرفت هنر موسیقی از خود نشان می داد در کس دیگری سراغ نکرده بودم.»

می دانیم که اگرچه اساس و پایه موسیقی سنتی و ردیفی ایران مشخص و معین است اما طرز اجرای مطالب روی سازهای مختلف و نیز آواز، گونه گونی‌ها و تفاوت‌هایی را موجب می شود که لازم می آید همه آن مهارت‌ها در کسی جمع آمده باشد تا «نحو اکمل» تحقق یابد و مشاهده می شود که در اینجا هم باز صبا بهترین و برترین است که کلیه سازها را استادانه و اغلب بهتر از دیگران می نواخت و قولش در باره هر نکته در زمینه این موسیقی حجت بوده و می باشد.

۲– در موسیقی علمی استاد مسلم باشند.

که باید گفت در این زمینه و به‌ویژه اصول علمی موسیقی ایرانی نیز نه تنها استادی مسلم بلکه صاحب‌نظر است. به عنوان نمونه، خوانندگان را به مطالعه مقاله‌ای از استاد، تحت عنوان: «اگر گرد نقطه‌دار مأخذ و واحد کشش می بود؟» مندرج در شماره هشتم سال دوم ماهنامه «موزیک ایران» حوالت می دهیم که نظریه مشهور یک استادصائب و چاره‌ساز را می نمایاند.

۳– قریحه فوق‌العاده در موسیقی داشته باشند و تشخیص ضرب و شناختن اصوات و نت‌نویسی و هارمونی را به طور کامل بدانند.

مراد، داشتن قدرت خلاقه و ذوق هنری است که معمولاً در وجود هر هنرمندی، به‌ویژه اجراکنندگان موسیقی سنتی (= بداهه‌نوازان) با شدت و ضعف‌هایی وجود دارد. اما اگر در جستجوی قریحه فوق‌العاده باشیم بدون تردید در درجه اول نام خود استاد متبادر به ذهن می شود که فوق‌العاده‌ترین آن را داراست و بهتر آنکه در این باره نیز شواهدی ذکر شود. شادروان خالقی می نویسد: «... روزی صبا گفت این نغمه را بشنو و آهنگی در مایه دشتی نواخت. من و او تنها بودیم. وقتی نغمه به پایان رسید اشک شوق از چشمم جاری شد زیرا هنوز نوایی آنچنان به گوشم نرسیده بود. آری چنین آهنگ دلپذیری در «ردیف» موسیقی ما نبود و صبا آن را به وجود آورده بود... آن شب به وزیری گفتیم صبا آهنگی بس زیبا ساخته است. وقتی نغمه به پایان رسید وزیری گفت: آفرین! کلمه‌ای که هرگز نسبت به ساز کسی از او شنیده نمی شد. بعد استاد بوسه بر روی صبا زد و گفت همان را دوباره بنوازد... این آهنگ را بعدها صبا در کتاب سوم خود دنبال «زردملیجه» نوشته است. واقعه دیگری که کسانی از همکاران استاد تعریف کرده‌اند مربوط به زمانی است که برنامه‌های رادیو اعم از موسیقی و غیره به صورت زنده پخش می شد و ارکستر انجمن موسیقی ملی برنامه‌ای داشته که در آن، نخست تصنیفی با آواز شادروان بنان اجرا می شود و پس از آن طبق معمول می بایستی نوازنده، نخست با نواختن ساز زمینه خواندن خواننده را فراهم کند و در آن برنامه این نوازنده صبا بوده که گفته‌اند طوری در خود فرو رفت و بدیع و دل‌انگیز نواخت که همکاران را در بهت و حیرت فرو برد و استاد خالقی به شادروان بنان و دیگران تفهیم کرد که اشاره و حرکتی نکرده و کاری به کار استاد نداشته باشند و بگذارند تا انتهای برنامه بنوازد که گویا یکی از رؤسای رادیو خود را به استودیو رسانده و صبا را در آغوش گرفته و گونه‌اش را غرق بوسه و بعد اظهار تأسف می کند که چرا نتوانسته‌اند آن را ضبط (= ضبط سیمی) نمایند که البته باید گفت: از این گونه غفلت‌ها و بی سلیقگی‌ها در رادیو آن زمان و تا مدتها پس از آن هم فراوان بوده، به طوری که کلیه اجراهای گرانبهای استاد نیز که بعدها ضبط شد و به منزله گنجینه گرانبهای ملی بود پاک شد و بعدها متصدیان آن دستگاه به تکاپو افتادند تا از نوارهایی که دوستان صبا در مجالس خصوصی ضبط کرده بودند و هیچ گاه قابل مقایسه با نواخته‌هایش در رادیو نبود کپی برداری کنند که البته باز هم باید گفت نمونه‌هایی از هنر والای استاد است. (۲)

۴– ادبیات ایرانی با اصول علمی آن را به خوبی بدانند.

همان‌طور که اشاره شد: ادبیات و ذوق ادبی در خاندان صبا موروثی بوده و خود وی و پدرش با ادبا و شعرای زمان، حشر و نشر داشته‌اند و مطایبات و مشاعره‌های آنان با شاعر بزرگ، «جلال‌الممالک» مشهور است.

۵– آکوستیک و مبحث صوت را به خوبی بدانند.

که بهترین نمونه، سازهای ساخت دست استاد است و به‌ویژه ابعادی که برای سنتور پیشنهاد کرده بهترین و دقیق‌ترین است و هم اکنون مورد استفاده همگی سازندگان این ساز قرار دارد.

۶– به نواختن اکثر آلات معروف موسیقی آشنا باشند.

استاد ویولن، سه‌تار، کمانچه، نی، ضرب، پیانو و... را در نهایت مهارت و استادی می نواخت. شاگردانی که از محضرش استفاده برده و اغلب، خود استادانی بنام در آن رشته‌ها می باشند خود گواه صادقی در این باره می باشند.

۷– به صنعت نجاری و زرگری تا حدی که در موارد لزوم بتوانند در ساختمان سازها دخل و تصرف کنند، آشنا باشند.

صبا در جوانی مدتی در کارگاه‌های فنی قورخانه کار کرده و خود اظهار داشته: که در آنجا هم در قسمت‌هایی کارآموزی و کارکرده که بعدها در ساختن سازها مورد استفاده قرار دهد.

۸– زندگی راحت و آسوده داشته باشند و...

تا اینجا دیدیم که بخت و اقبال یار صبا بوده که کلیه شرایط ذکر شده را با او همراه ساخته اما اکنون باید دید که اجتماع چه نوع زندگی بر او ارزانی داشته و پاداش خدماتش را چگونه پرداخته که باید گفت: «قلم اینجا رسید و سربشکست» و یا به قول شهریار، این یار شفیق و همدم همیشگی استاد:

از محیط خفقان‌آور طهران پرسید
که هنرپیشه از غصه چرا می میرد

صبا که به استخدام دولتی درآمد چشم و گوش نابینا و ناشنوای مقررات استخدامی هیچگاه توجهی به هنر والا، اطلاعات وسیع علمی و ادبی و خدمات گرانبهایش ننمود و تنها مدرک تحصیلی او را ملاک قرارداد و در نتیجه او مجبور شد که نابهنگام شروع به تدریس نماید و اوقات خود را که می بایستی صرف تمرین و پیشبرد هنرش نماید از او گرفت و به قول شادروان خالقی: «به عقیده اینجانب روش نوازندگی صبا در ویولن تا سال ۱۳۱۰ روز به روز در ترقی بود ولی از این سال به بعد که کلاس موسیقی خود را دایر کرد و مشغول تدریس شد، سبک او هم تثبیت شد. شاید اگر کلاس نداشت و فرصت کافی برای تمرین می یافت بازهم پیش می رفت ولی از این پیشامد نباید متأسف بود زیرا در مقابل این ناکامی که صبا همیشه متوجه آن بود و می گفت وقت تمرین ندارم، صبا خدمت استادی خود را آغاز کرد و باید گفت که در این راه توفیق بسیار یافت. استاد صبا شاگردان بسیاری در مکتب خود تربیت نمود که بسیاری از آنها هم اکنون نوازندگان قابلی هستند.»

استاد منزل مسکونی خود را به کلاس موسیقی اختصاص داد، کلاسی که از هر جهت و کاملاً با کلاس‌های دیگر تفاوت داشت و می توان گفت که قبل از هرچیزی خانقاهی برای علاقمندان و ارادتمندانش به وجود آمد که در آن علاوه بر هنر موسیقی انسانیت و وارستگی نیز تعلیم می شد و کلاسی که ظاهراً و طبق معمول جهت استفاده مادی دایر شده بود اما هیچگونه سازگاری با این امر نداشت زیرا نه تنها تأخیر و دیر کرد پرداخت شهریه به هنرجویان گوشزد نمی شد بلکه پاکتهایی که حاوی مبالغ شهریه آنان بود و هنرجویان روی میز می نهادند مدتها بدون آنکه دست زده شوند به همان وضع در جای خود می ماندند و قابل توجه‌تر آنکه نه تنها عده‌ای بلاعوض و بدون پرداخت شهریه درس می گرفتند بلکه به کسانی از طرف استاد کمک مالی هم می شد و اینجاست که به یکی از جهات دست به گریبان بودن استاد با مشکلات مالی تا آخر عمرش پی می بریم.

تا اینجا عواملی را که موجب ظهور شخصیت هنری بارز و فوق‌العاده‌ای مانند استاد صبا بود– به استثناء آخرین، که فاجعه‌ای بوده– بررسی و تذکار شد و اکنون بجا و ضروری است که صرفاً هنر– و به عبارت بهتر هنرهای– والای استاد بررسی شود. اما پیشاپیش، قول رومن رولان نویسنده بزرگ فرانسوی را ذکر کنیم که گفته است: هنر اگر نتواند در کنار انسانیت زندگی کند بهتر آنکه بمیرد. قصد ما هم اگرچه سخن گفتن از هنر استاد است اما خواهیم دید که این دو مقوله (= یعنی انسانیت و هنر) چگونه در وجود صبا عجین و جدانشدنی از یکدیگرند و بلکه باید گفت: ریشه اصلی هنر صبا انسانیت است.

همانطور که قبلاً نیز اشارتی رفت، ساز صبا را همگان (= هم خواص و هم عوام) با تفاوت‌هایی می پسندیدند و بدان علاقمند بودند که در اینجا لازم می آید به عنوان مثال کلام شعرای بزرگی مانند: سعدی و حافظ را در نظر آوریم که با آنکه کاملاً استادانه و فنی است اما مورد توجه همگان؛ مثلاً از استاد دانشگاه گرفته تا بنایی که بر سر دیوار کار بنایی می کند و ابیاتی از آن بزرگان را درک می کند و با آواز می خواند قرارداد و به هر جهت دریایی است که هر کس به قدر توان و ظرفیتش می تواند ظرفی پرکند و بردارد و در هرحال بی نصیب نرود. (۴)

کسانی از همگان و هم دوره‌های استاد– از جمله نور علی خان برومند– گفته‌اند: وقتی در کلاس درویش خان در اطاق انتظار می نشستیم گاهی و در مواقعی از اطاق درس صدای سه تار استاد (= درویش خان) و شاگرد تفاوتی با یکدیگر نداشتند یعنی ما نمی فهمیدیم کدامیک ساز استاد و کدام از آن شاگرد است تا اینکه مشاهده می کردیم صبا از اطاق درس بیرون آمد.

می دانیم که سه‌تار نوازی استاد در سطح عالی و منحصر به فرد بود اما هیچگاه از رادیو شنیده نمی شد. گروهی برآنند که صبا ملاحظه استاد عبادی را کرده و به اصطلاح میدان را برای او خالی و آماده گذاشته بود. و بی مناسبت نیست که در این باره مطلبی از شادروان پرویز خطیبی نقل شود که می نویسد: «[استاد عبادی] گفت: تا به حال این ساز را از نزدیک گوش کرده بودی؟ گفتم: یک بار در خانه دوستی شنیده‌ام، البته او کجا و شما کجا؟ گفت: صبا از من هم بهتر می زند، همه خیال می کنند او ویولونیست خوبی است در حالی که باید به سه تارش گوش بدهند. سال‌ها بعد وقتی این موضوع را با «صبا» در میان گذاشتم خندید و گفت: احمد شکسته نفسی کرده است در نواختن سه‌تار همتا ندارد.»(۵)

استاد «علی تجویدی» و استاد «ابراهیم قنبری مهر» کسانی از شاگردان استاد صبا می باشند که بارها اظهار داشته‌اند: بدون پرداخت شهریه تعلیم دیده‌اند و استاد قنبری که هم‌اکنون سازهای گوناگون ساخت دستش به ویژه ویولن، هم اکنون با بهترین ویولن‌های سازندگان دنیا پهلو می زند؛ علاوه بر آموزش نوازندگی، ساختن آن را نیز مدیون راهنمایی‌ها و تشویق‌های استاد صباست گفته‌اند: یک روز که به علت مشکل مالی اداره نمودن کارگاه ساز سازیم مقدور نبود و به همین جهت بسیار کسل و مغموم بودم، استاد این گرفتگی و نگرانی مرا دریافت و چون بعد از پرسش‌هایی علت را فهمید مرا همراه با خود به یکی از شعب بانکی در نزدیکی منزلش برد و چکی کشید و مبلغی پول گرفت و به من داد... (۶)

گفته‌اند: هر اثر هنری، به‌ویژه موسیقی نماینده روحیه و خصوصیات درونی و بالاخره شخصیت هنرمند است و صدای ساز استاد نیز کاملاً نشان از انسانیت، پاکی و درستی، اطلاعات علمی و ادبی و وطن‌دوستی و غیره دارد که به حد اعلی در وجودش بود و نیز ساخته‌هایش مثلاً: قطعه «بزندان» که از خواندن یکی از کسانی که به زندان برده می شده‌اند گرفته و ساخته و پرداخته‌اش نموده و یا قطعه «در قفس» و... می توانند نمونه‌هایی از ذوق سلیم و توجه و همدردی وی با نامرادیها و دردها باشند و به قول شادروان «حسین ناصحی»: «... ساز صبا واقعاً پاک و بی غل و غش بود. در ساز صبا ابداً اثری از آنچه که به سبک مطربی معرفی شده است وجود نداشت و این خود یکی از بزرگترین خصایص ساز صبا بود. ساز صحیح و اصیل به شیرین‌کاری و پیرایه‌های مبتذل نیازی ندارد.»

پانوشت:

۱– تلخیص و نقل به معنی

۲– شاید بی مناسبت نباشد که به عنوان «مشتی نمونه خروار» به نواری اشاره شود که در دسترس است و در آن استاد، همراه با ضرب و آواز حسین طهرانی «دشتی» نواخته است. اما در جایی مرحوم طهرانی پایه یک قطعه ضربی را خوانده و معلوم نیست به چه جهت– و شاید عمداً– ادامه نداده است که استاد صبا چند بار آن پایه را تکرار نموده و چون خبری از خواندن طهرانی نشده خود، به صورت بداهه‌نوازی آن را ادامه داده که می توان گفت ریزش آبشار و یا باران بهاری است که بر سر و روی شنونده فرود می آید.

۳– در این باره می توان به سلسله مقالاتی از استاد در شماره‌های سال دوم مجله موزیک ایران اشاره نمود که درجه و عمق اطلاعات وی را به خوبی نشان می دهد.

۴– به عنوان مثال: تأثیر ساز استاد در نگارنده به گونه‌ای بوده که قبل از هر چیز و اغلب، هزاران سال تاریخ ایران و حوادثی که بر ایرانیان گذشته برایم تداعی شده و می شود. در این باره یکی از اجراهای استاد را نام می برم، گوشه «شکسته» در صفحه بیات ترک که: لحن بغض آلود و در عین حال اصیل و باشکوه ساز استاد با رمز و رازهایش نخست آتش‌ها به جان دارد و در نهایت تسکین و آرامش.

۵– خاطراتی از هنرمندان ص ۵۰۵

۶– این نوع نیات خیر، به شاگردان استاد نیز منتقل می شد و نگارنده از استاد فقیدم شادروان «نصرت‌الله گلپایگانی» که یکی از شاگردان خوب و با استعداد صبا بود و در عنفوان جوانی دیده بر جهان فرو بست؛ بارها این گونه اقدام مردمی و پسندیده را مشاهده نمودم.

مصاحبه با «حامی» – خواننده

فردا معلوم نیست

آرش نصیری

با وجود این که کار اولش (که با عنوان «حامی» منتشر شد) با اقبال مواجه نشد، اما کار و اجرای خوش– که خودش قبول ندارد– مورد توجه قرار گرفت و اخیراً آلبوم «اجازه» را که بازخوانی و بازسازی آثار دهه پنجاه موسیقی پاپ است را با «اجازه» صاحبانشان (آهنگسازی و تنظیم واروژ هاخبانویان) و بازنویسی علی موثقی و همچنین آلبوم «دو نیمه رؤیا» را با آهنگسازی بابک بیات و فرزندشان بامداد در دست انتشار دارد. علاوه بر آن با آهنگسازی بابک بیات و فریبرز لاچینی در فیلمهای «سام و نرگس» و «جوانی» خوانده و قطعاتی را هم در تلویزیون اجرا کرده است. خودش می گوید «که بر این هستم در آینده دقیق‌تر و فکورانه‌تر به انتخاب شعر یعنی اصلی‌ترین رکن یک اثر موسیقی با کلام نگاه کنم.» با این شناختی که به آن رسیده است حتماً از او بیشتر خواهیم شنید.

*** در این وضعیت خاص که بر موسیقی پاپ مملکت حاکم است و بیشتر خواننده‌ها و آهنگسازان گرایش به کارهای بازارپسند دارند، گرایش به نوع خاصی از موسیقی که بیشتر موسیقی متفکرانه است باید انگیزه‌ای قوی داشته باشد. فکر نمی کنید که می خواهید خلاف جریان آب شنا کنید؟**

– نخست این که فکر می کنم من دارم موافق جریان آب شنا می کنم و بقیه دوستان که کار بازارپسند انجام می دهند خلاف جریان. فکر می کنم تولید کار بازارپسند کردن، اولین و بزرگترین دلیلش شهرت و در درجه دوم مسائل مالی است. اولین و بزرگترین دلیلی که برای انتخاب موسیقی متفکرانه دارم، حس سوخته‌ای است که از بچگی در من پرورش پیدا کرده و با آن زندگی کرده‌ام و این حس هیچ گونه توافق و تشابهی با موسیقی بازار پسندی که می شنویم ندارد و در درجه دوم من دوست دارم هنرمند تاریخ باشم، نه هنرمند روز. پس باید نوع موسیقی که با آن دست و پنجه نرم می کنم یک موسیقی باشد که تاریخ مصرف نداشته باشد. مثل موسیقی‌های پاپ دهه پنجاه ایران.

*** فکر می کنید راز ماندگاری آن نوع موسیقی– مثلاً همان موسیقی دهه پنجاه– چیست؟**

– هنوز ما در این دوره از زمان نتوانستیم کشف کنیم که اشکال موسیقی پاپ فعلی چیست و به قول آقای بابک بیات ترانه‌های امروز زمزمه نمی شود. موسیقی آن دوره تجربه و علم بزرگی را پشتوانه داشت و تنظیم کننده‌ها و آهنگسازان و نوازندگان پرتوان بزرگی از کشورهایی که مهد موسیقی هستند مثل ایتالیا و فرانسه (مثل اریک) به ایران می آمدند برای خدمت به موسیقی مدرن آن روزگار بالطبع تجربه آهنگسازان داخلی و آگاهی و علم تنظیم کننده‌های اروپایی و اشرافشان به موسیقی مدرن روز باعث می شد که آثار ماندگاری که هنوز سر زبانها مانده است از آن دوران به جا بماند و نیز دلیل دیگرش حضور بزرگان ترانه‌سرایی است که به نظر من نقطه عطف و شکوفایی تاریخ ترانه‌سرایی در ایران بودند.

*** فکر می کنم از همین جا می توان به برخی از اشکالات موسیقی پاپ فعلی پی برد. هنوز شاعران و آهنگسازان آن دوره جزو بهترین ها هستند و نسل جدید هنوز نتوانستند مهره تراز اولی را رو کنند. این مسأله به نظر شما درست است؟**

– بیشتر افراد خانواده موسیقی امروز ما افرادی هستند که برحسب اتفاق آهنگساز یا خواننده شده‌اند و فکر می کنم که خیلی خوش شانس هم بودند که آهنگساز، ترانه‌سرا یا خواننده شدند. به هر حال حتی اگر بخواهیم در هر رشته هنری کنکاش بکنیم می بینیم که برای رسیدن به نقطه اوج در آن هنر باید زحمت کشید و سالها تمرین کرد و آموزشهای فراوانی دید، تا به جایی رسید، واقعیت این است که اکثریت بچه‌هایی که دارند کار می کنند پشتوانه علمی و تجربی قدرتمندی از موسیقی ندارند و شاید هم عشق به موسیقی در بطنشان زنده نیست، پس در نتیجه یک ترانه که حاصل زحمت ترانه‌سرا، آهنگساز، نوازنده، تنظیم کننده، صدابردار، خواننده و تهیه‌کننده‌ها است، مورد استقبال قرار نمی گیرد و اگر هم مورد توجه قرار بگیرد، تاریخ مصرف دارد، ترانه روز می شود اما ترانه تاریخ نمی شود. یعنی میراست و نه مانا.

*** اما در مورد موسیقی پاپ خیلی نمی توان از ماندگاری حرف زد. در تمام دنیا موسیقی پاپ، موسیقی روز است و اصلاً فلسفه وجودی آن هم این گونه است. حتی گروههای خیلی بزرگ موسیقی پاپ هم داعیه ماندگاری ندارند و می بینیم که مثلاً گروه پینک فلوید مسأله جنگ ویتنام یا مسائلی از این دست را مطرح می کنند که خود این مسائل تاریخ مصرف دارند، غیر از این است؟**

– نکته اول این که پاپ، موسیقی روز نیست، موسیقی مردم است. نکته دوم این که شما قائلید که موسیقی پاپ مربوط به مردم این روزگار است اما من دلم می خواهد که موسیقی من، موسیقی مردم این روزگار و روزگار بعد از این باشد. مثل فرهاد که بعد از مرگش مردم تازه پی به اصل فرهاد بردند. یا مازیار و اگر بخواهیم واحد سنجش تفاوت روز و تاریخ را قرن حساب کنیم، می بینیم که از تمامی سبک‌های موجود در گذشته فقط موسیقی کلاسیک است که باقی مانده است. پس موسیقی می تواند غنی و هم ماندگار باشد.

*** به هر حال توجه به خیلی مقولات از این دست، نوعی ریسک است و در جامعه‌ای که تلقی درستی از موسیقی پاپ سالم ندارد ممکن است با عدم استقبال مواجه شود. آیا شما می خواهید هنرمند یک قشر خاص باشید یا خواننده همه مردم؟**

– مسلماً دوست دارم خواننده همه مردم باشم چون خودم از همین مردم هستم اما به چه قیمتی؟ یک کارگر ساده را می شود از بالای داربست پایین آورد و یک آلبوم موسیقی بازارپسند برایش تولید کرد که بازار لاله‌زار و هم غالب مردم از آن استقبال می کنند و مشهور شود و تمام نشریات عکس او را روی جلد چاپ می کنند این کار از هر کسی بر می آید ولی مثل فرهاد، مازیار و معدود خواننده‌هایی از این دست بودن کار هر کسی نیست، بلکه نیازمند ممارست و تجربه و حس غنی و قدرتمند و عشق سبز به موسیقی و اشراف بر علم به این هنر آسمانی است.